

Critical and comparative analysis of the methods used by Kharazmi and Jami to interpret Moulavi's *Ney Nameh**

Kobra Seddiqui Turkmapour

PhD student in Persian language and literature, Kashan University

Dr. Reza Rouhani¹

Associate professor of Persian Language and Literature, Kashan University

Dr. Ahad Faramarz Gharamaleki

Professor of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran

Abstract

Kharazmi and Jami are great poets and mystics of the ninth century AH. They are also among the early commentators of Rumi's *Masnavi*. The interpretive allusions and mystical considerations of these two commentaries have been considered by many post-Rumi scholars. There are works about the states, works and life of these commentators, but there is no research yet on their methods to describe the Ney-nameh (eighteen verses at the beginning of *Masnavi*). This issue is undertaken in this research through the analytical recognition of the differences and commonalities and the methods of explaining the Ney-name from the perspective of Kharazmi and Jami. Both commentators are found to have made hermeneutic interpretation, and sometimes an eclectic method instead of discovering the theory of the author of *Masnavi*. They seek to discover, extract, and explain the mysticism of the epistle, which the text has the capacity for, but they have no reason for their explanations. Thus, they have made it difficult for the general audience of *Masnavi* to understand the concepts and meanings of the letter.

Keywords: *Masnavi*, Descriptions of Ney-nameh, Method of interpretation, *Jawahar al-Asrar* by Kharazmi, *Resale Naeyeh* by jami.

* Date of receiving: 2020/9/2

Date of final accepting: 2021/3/1

1 - email of responsible writer: r.ruhani@kashanu.ac.ir

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و دوم، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۵۰

صفحات ۲۳۸-۲۱۱

DOR: [20.1001.1.17359589.1400.22.50.8.2](https://doi.org/10.1001.1.17359589.1400.22.50.8.2)

تحلیل انتقادی و تطبیقی روش خوارزمی و جامی

در شرح نی‌نامه مولوی*

(مقاله پژوهشی)

کبری صدیقی ترکمپور

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

دکتر رضا روحانی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

دکتر احد فرامرز قراملکی

استاد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

جامی (وفات: ۸۹۸ هـ. ق) و خوارزمی (وفات: ۲۳۳ هـ. ق) از شاعران و عارفان بزرگ قرن نهم هجری، با تألیفات ارزنده‌ای در زبان و ادبیات فارسی در زمره نخستین شارحان مثنوی مولوی محسوب می‌شوند. شروح خوارزمی و جامی از زمان تألیف تا امروز، مورد توجه بسیاری از مولوی‌پژوهان و شارحان مثنوی معنوی قرار گرفته است. آثاری درباره احوال، آثار و زندگی این شارحان تألیف و تدوین شده است، اما اثری که به بررسی و تبیین روش و رویکرد این شارحان در شرح نی‌نامه (هیجده بیت آغازین مثنوی) پردازد تا کنون به نگارش در نیامده است. مسأله این پژوهش شناختی تحلیلی از مواضع اختلاف و اشتراک روش شرح‌های خوارزمی و جامی بر نی‌نامه مولوی است. هر دو شارح روشی تلفیقی را در شرح نی‌نامه به کار برده و بر تعلق هرمنوتیکی از تفسیر استوار بوده‌اند و به جای کشف مراد مولوی در نی‌نامه، به کشف و استخراج تفسیر عرفانی غیرمدل مباحثی در نی‌نامه پرداخته‌اند که متن ظرفیت آن را دارد. آنها با این روش، طبعاً، فهم و درک نی‌نامه مثنوی مولوی را برای خواننده و مخاطب بویژه مخاطب عام دشوار کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی شروح، جواهرالاسرار خوارزمی، رساله نائیه جامی، شروح نی‌نامه، مولوی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: r.ruhani@kashanu.ac.ir

۱- مقدمه

مثنوی معنوی یکی از بزرگترین آثار عرفانی ایران و جهان از دیرباز مورد توجه افراد بسیاری از زمره عالمان و صوفیان و ... قرار گرفته و هر کسی، بر اساس پیش فرض‌ها، دانش و تجربه عرفانی به شرح و تفسیر آن پرداخته است. هیچ‌کس بیت نخست مثنوی، که با شکایت و حکایت نی آغاز شده، و به این وجه «نی‌نامه» نام یافته؛ هسته اصلی، مضمون و درون‌مایه شش دفتر مثنوی است و تمام مثنوی شرح و تفسیر آن است (ر.ک.: زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۱۸). نی‌نامه در نظر شارحان مثنوی اهمیت چشمگیری داشته و دارد؛ چنانکه برخی از شارحان، چون جامی، احمد آتش، علی زند و ... به تک‌نگاری در شرح نی‌نامه بسنده کرده‌اند.

در میان شارحان نی‌نامه، خوارزمی و جامی در زمره اولین شارحانی هستند که با رویکرد و روش و رهیافتی خاص و با توجه به دغدغه ذهنی، علمی یا عرفانی خود، به شرح مثنوی روی آورده‌اند تا حدی که این دو شارح را می‌توان در زمره بنیان‌گذاران روش و رویکردی خاص در شرح و تفسیر مثنوی به شمار آورد. رویکرد و روشی که شارحان مشهور -چون انقروی و سبزواری- در قرون بعد به آن روی آورده و از آن پیروی کرده‌اند.

پژوهش حاضر دربرگیرنده تحلیل انتقادی و تطبیقی روش شرح‌های خوارزمی و جامی، بر نی‌نامه است. این پژوهش از طرفی به قلمرو دانش تفسیر و هرمنوتیک و از طرف دیگر به گستره روش‌شناسی و تحلیل روش‌ها متعلق است. روش‌شناسی یا شناخت روش تحقیق در علوم مختلف جایگاه و اهمیت خاصی دارد «روش‌شناسی به نوعی فلسفه یا بینش در راه قوام روش‌ها اطلاق می‌شود» (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۲۲/۱). روش‌شناسی شرح شارحانی چون خوارزمی و جامی، مواضع قوت و ضعف در شرح نی‌نامه و آسیب‌ها و دشواری‌های شروح در شناخت مولوی و مثنوی را نشان می‌دهد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش در شرح‌های نی‌نامه قابل توجه است: شجری در کتاب «معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی» (۱۳۸۶)، به معرفی شروح مثنوی از آغاز تا زرین‌کوب و سپس نقد و تحلیل چهار شرح مثنوی (خوارزمی، انقروی، نیکلسون (Nicholson) و فروزانفر)، می‌پردازد. رویکرد نویسنده، معرفی، تحلیلی تاریخی، نقد و مقایسه چهار شرح مثنوی (دفتر اول)، است. در این اثر، تحلیل روش شارحان نیامده است. احمد آتش در مقاله «معنای هیجده بیت آغاز مثنوی» (۱۳۶۵)، با رویکردی روش‌شناسانه به تحلیلی تاریخی و نقد شروح معتبر آسیای صغیر پرداخته است. در این مقاله شروح خوارزمی و جامی بررسی نشده است.

کمپانی‌زارع در مقاله «جستار: نی‌نامه؛ شرط‌نامه مولانا با مخاطبان» (۱۳۸۹)، در کتاب ماه دین، با روش تحلیلی تاریخی به انتقاد رویکرد شارحان پرداخته، مسأله اصلی این مقاله و مقاله احمد آتش -علی‌رغم تمایزها- دغدغه مولوی در سرودن نی‌نامه است که در کیفیت و کمیت پژوهش با این مقاله تفاوت دارد.

آقاحسینی و ذاکری‌کیش در مقاله «بررسی و نقد شروح مثنوی با تکیه بر توجه آنها به روایت، پیوستگی ابیات و متن مثنوی» (۱۳۹۲) ابتدا، اهمیت توجه به روایت و روایت‌شناسی، در داستان‌ها و ابیات مثنوی را بیان می‌کنند و آنگاه به روش‌شناسی شروح معتبر مثنوی از آغاز تا زرین‌کوب، می‌پردازند. نویسندگان مقاله در نقد و روش‌شناسی شروح به کلیت مثنوی توجه داشته، اما شروح را یکسان، روش‌شناسی و نقد نکرده‌اند. رویکرد و مسأله مقاله روایت‌شناسی و اهمیت آن در فهم مثنوی است و در مسأله با مقاله حاضر تفاوت دارد. سلیمان‌منصوری و همکارانش در مقاله «مقایسه اختلافات شرح مثنوی نیکلسون در دفتر اول با شرح مثنوی استادان فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی» (۱۳۹۳)، به نکات روش‌شناختی درباره شروح معاصر مثنوی پرداخته و اشاره‌ای به دو شرح مربوط به این پژوهش نکرده‌اند.

بنابراین، تاکنون پژوهشی نظام‌مند با رویکرد مقایسه‌ای در تحلیل روش‌شناختی شرح خوارزمی و جامی منتشر نشده است.

۱-۲- معرفی دو شارح

تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی م ۸۴۰، شاگرد خواجه ابوالوفای خوارزمی صوفی مشهور از سلسله کبرویه «یکی از دقیق‌ترین نویسندگان و شارحان و ادیبان سده هشتم و نهم هجری که به گفته امیر علیشیر نوایی در دستگاه شاهرخ میرزا از جمله دانشمندان ممتاز و برجسته دربار به حساب می‌آمده...» (مایل هروی، ۱۳۹۳: پانزده، مقدمه مصحح)، اما سرانجام به سبب علاقه به اهل بیت (ع) و عوامل دیگر به دست ازبک‌ها کشته شده است. خواجه ابوالوفا از سر ارادت خاص به مولوی، خوارزمی را به شرح مثنوی تشویق کرده است: «شرح مثنوی شریف را با اجازت و اشارت و تشویق خواجه ابوالوفا، آغاز کرده و در اشتغال بدین مهم از او الهام گرفته است» (درخشان، ۱۳۶۰: ۱۵).

خوارزمی به شیخ نجم‌الدین کبری ارادتی خاص دارد و نسب خود را به وی می‌رساند: «... جدا از تعلق نسب بسیاری از مشایخ صوفیه سده هفتم تا دهم به نجم کبری، خوارزمی به او و آثارش بسیار توجه داشته، ... از خدای تعالی خواسته است که از فتوحات نجم کبری، به وی، چیزی برساند؛ مضاف بر اینها، خوارزمی در مقاله نهم از مقالات دهگانه جواهرالاسرار، اصول عشره نجم‌الدین کبری را ترجمه‌ای توأم با شرح کرده، «از برای اقتدا به نجم کبری که موجب اهتداست» (خوارزمی، ۱۳۹۳، سی و یک، مقدمه مصحح).

نورالدین عبدالرحمن جامی «در میانه سال‌های ۸۱۷-۸۹۸ ه.ق. زیسته است» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۴). جامی در زمره بزرگان و دانشمندان اصول تسنن شمرده می‌شد. با آن‌که در عصر جامی اختلاف میان تشیع و تسنن به اوج خود رسیده بود، اما او به مبادی

و اصول شیعیان احترام می‌گذاشته است (ر.ک.: حکمت، ۱۳۶۳: ۶). جامی و پیرش سعدالدین کاشغری هر دو از اقطاب بزرگ سلسله نقشبندیّه بوده‌اند (ر.ک.: جامی، ۱۳۳۵: ۴۱).

از دلایل انتساب جامی به سلسله نقشبندیّه، آوردن شرح حالات و کلمات بزرگان آن طایفه مانند خواجه بهاءالدین عمر بخاری، مولانا نظام‌الدین خاموش، و دیگران در کتاب نفحات‌الانس و مثنویات خویش و طلب فتوح از ارواح آنان و از خواجه عبیدالله احرار -آخرین شیخ نقشبندیّه- به عزّت و ادب سخن راندن است (ر.ک.: حکمت، ۱۳۶۳: ۱۴۸).

۲- معرفی شیوه دو شرح

شرح خوارزمی شامل همه ابیات نی‌نامه؛ طولانی و شامل سی و یک صفحه است. شارح در انتخاب ابیات روش یکسانی ندارد، غالباً پس از آوردن سه یا چهار بیت به شرح آنها می‌پردازد و گاهی هم یک بیت را می‌آورد و شرح می‌کند. گاهی نیز در شرح یک بیت اطالّه کلام می‌دهد و بحث را به صفحات متمادی می‌کشاند، و گاهی هم به جمله‌ای بسنده می‌کند مانند بیت «آتش است این بانگ...» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۲۵/۲). جامی تنها دو بیت را در هشت صفحه شرح می‌کند، شرحی مطوّل.

در شرح خوارزمی و جامی، نظم و نثر با هم ترکیب شده است. شعر در نظر خوارزمی تنها ابزاری برای استشهاد و استناد شرح منشور اوست و رسالتش تبیین و اثبات مطلب و موضوع مورد بحث است. اما در شرح جامی شعر سه کارکرد دارد: او از شعر بیشتر برای شرح بیت استفاده می‌کند؛ گویا با شعر بهتر می‌تواند مضایق و تنگناهای شرح را بگشاید و ناگفتنی‌ها را بگوید «...نظم او سرشار از لطافت و عذوبت است و سنگینی و فخامت که در نثر او به سبب وجود اصطلاحات عرفانی و فلسفی مشاهده می‌شود، ندارد» (شجری، ۱۳۸۶: ۵۶) و سپس شعر را برای استناد و اثبات می‌آورد که

در حکایت منظوم دیده می‌شود و در پایان شرح، ابیاتی به ظاهر در تحریض و تنبّه خود آورده است. جامی برای تبیین اندیشه و شرح ابیات نی‌نامه، از سروده‌ها و اشعارش بهره‌برده؛ اما خوارزمی به ترتیب فراوانی از اشعار مولوی، خاقانی، سروده‌های خودش و دیگر شاعران بهره برده است.

۳- مقایسه مقدمه‌های دو شرح

۳-۱- مقدمه خوارزمی

در شش صفحه در بیان جایگاه و اهمیت مثنوی در نظر شارح، اهداف یا جهت‌گیری‌ها و معرفی روش و رهیافت او در شرح نی‌نامه است. این مقدمه شامل نکات مفید در تحلیل روش شارح است. خوارزمی هدف خود را ارشاد و تنبّه جمیع طوایف عباد می‌داند و از این‌رو، با رویکردی تعلیمی، به شرح مثنوی می‌پردازد. در نظر وی، مثنوی «جامع غوامض اسرار معنوی» است که با شرح و گره‌گشایی از این غوامض «جمیع طوایف می‌توانند به تنبّه و آگاهی از مبدأ، معاش و معاد خود دست یابند» (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ج ۱/۲). وی پس از آوردن جمله «...تنبیه بر احوال مبدأ و معاد و معاش...» به تفسیر هر یک از سه مفهوم مبدأ، معاش و معاد بر اساس اندیشه‌های ابن عربی و اصطلاحات عرفانی او که ضمناً مستند به آیات قرآن و احادیث و اشعار مولوی، خاقانی و عطار است، می‌پردازد. مانند: «... و در بیان مبدأ که عبارت است از بدایت فطرت چاره نیست از تنبیه بر عوالم غیوب: چون حضرت عنایت حدیث که مبدأ تعینات و مرجع همه مکونات اوست، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، و چون حضرت علمیه الهیه که عالم غیب و معانیش خوانند که قرارگاه اعیان ثابته است...» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۱/۲-۲).

خوارزمی در تفسیر معاش به شیوه مرصاد العباد نجم‌الدین رازی (ر.ک.: شجری، ۱۳۸۶: ۱۴۰)، انسان‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند: وی گروه اول، انبیا و اولیا و

اصحاب کَمَل را -که مأمور به قرائت و تبلیغ هستند- به منزلهٔ زبان؛ و طایفه دوّم را که ارباب ایمان و قابل اکتساب عرفان هستند به منزلهٔ گوش می‌داند که به استماع و انصات امر شده‌اند: «در حقیقت، گفتار ارباب کمال، قول ایزد متعال است؛ چه، ایشان به منزلهٔ نای‌اند و نوا در ایشان از نفس رحمانی است؛ یا به مثابت کوه که صدا در ایشان از زمزمهٔ عشق ربّانی است. چنانکه می‌فرماید -قدّس سرّه- مثنوی:

«ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
(خوارزمی، ۱۳۶۶: ۵/۲-۶) ...»

طایفه سوّم اصحاب کفرند که مرشد و مسترشد نیستند (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۵/۲).
خوارزمی برای پرداختن به شرح ابیات نی‌نامه، به کلمهٔ «بشنو» توجه می‌کند و آن را برابر با «اَقْرَأْ» در کلام‌الله می‌داند و می‌نویسد: چنانکه اولین کلمه‌ای که بر پیامبر نازل شد «اَقْرَأْ» بود، مثنوی هم که تفسیر حقیقی قرآن است با «بشنو» آغاز شده است (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۶/۲).

شارح در این مقدمه، آیات بسیار و اشعاری از مولوی را برای استشهاد و استناد می‌آورد که هفت بیت پایانی با نی و نی‌نامه مرتبط است.

روش تفسیری شارح در این مقدمه، روش تفسیر تأویلی است که شارح آن را با آیات و احادیث و ابیات (برون‌متنی)، همراه می‌کند. شارح با توجه و رویکردی که به اندیشه‌های ابن‌عربی دارد نه تنها فهم متن را آسان نمی‌کند بلکه فهم مطلب را برای مخاطب عام، از جهاتی سخت‌تر و دشوارتر کرده است.

۲-۳- مقدمه جامی

شرح جامی با دو بیت مثنوی آغاز می‌شود:

عشق جز نایی و ما جز نی نه‌ایم او دمی بی ما و ما بی وی نه‌ایم
نی که هر دم نغمه‌آرایی کند در حقیقت، از دم نایی کند
(جامی، ۱۳۷۵: ۲۰۵)

جامی در مقدمه با اشاره به این که «این سطری‌ست چند بعضی منثور و بعضی منظوم...» به شیوه ترکیبی خود، اشاره می‌کند که از نثر و نظم در شرح نی‌نامه استفاده کرده است. جامی هدف خود را از شرح این دو بیت علاوه بر بیان حقیقت نی و حکایت شکایت آن که عده‌ای نتوانسته‌اند به حقیقت آن آگاهی بیابند، پیش‌کشی به خاصان و واصلان، می‌داند، و از این راه طیف مخاطبان خود را معرفی می‌کند.

جامی در اهمیت و جایگاه مثنوی در قالب شعر آن را سرشگرف، خورشید و مشک می‌داند که در لباس حرف و صوت در نمی‌آید و نور و بوی آن و صاف آن است و شارح جز پای ملخی به آستان سلیمان نیاورده است (جامی، ۱۳۷۵: ۲۰۵-۲۰۶). جامی در مقدمه موجز و مختصر خود (تقریباً یک صفحه)، به شیوه، هدف، مخاطب و اهمیت مثنوی می‌پردازد و مباحث فرعی و اطاله کلام ندارد.

مقایسه مقدمه‌های شروح نشان می‌دهد که جهت‌گیری شرح خوارزمی با توجه به عبارات «جمیع طوایف عباد» و «تنبه و آگاهی» پنددهی، آموزشی و دارای مخاطبان عمومی است و شارح چنین ادعایی دارد؛ اما جامی در مقام متن پژوه، در صدد توسعه گستره معرفتی عرفان نظری در پرتو نی‌نامه است و مخاطب جامی خاصان و واصلان آگاه به اندیشه ابن عربی هستند.

۴- شرح دو بیت نخست نی‌نامه

۴-۱- بیت نخست

خوارزمی بیت نخست را:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند و ز جدایی‌ها شکایت می‌کند

آورده است. در نسخه‌های معتبری مثل نسخه قونیه، مورخ ۶۷۷ ه.ق. بیت چنین آمده است:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند
(مولوی، ۱۳۷۴: ۳۵)

خوارزمی این بیت را همراه با دو بیت بعدی شرح کرده؛ مخاطب «بشنو» را «طالب عاشق و مرید صادق» می‌داند و واژه «نی» را به شیخ کامل و پیر کمال تعبیر می‌کند و ویژگی‌های وی را مأمور به قرائت بودن، آگاه به بدایت فطرت و مخبر آن، نافع وجود بشری و رافع قیود انانیت می‌شمارد و وجه تشابه او را با نی و قلم، تسلیم محض و در تصرف نایی و کاتب بودن می‌داند.

شارح، با واژه «قلم» به یاد تعلیم و تعلم و آیه «أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ...» می‌افتد و قلم را قلم وجود محمدی می‌گیرد و احادیثی را متناسب با این تداعی ذهنی و برداشت از قلم، می‌آورد (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۷/۲)، اما در ذیل شرح بیت «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش...» می‌نویسد: «اگر نی را از وجود خواجه علیه‌السلام یا مرشد کامل عبارت نداری؛ و همین نی را اراده کنی؛ هم معنی مستقیم است و در نظر مکشوف؛ و احتیاج به اعتبار استعاره نیست. چه موجودات سخندان و سخنگوی و حقیقت‌شناس و اصل‌جوی‌اند...» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۱۶/۲).

خوارزمی به معنای لغوی واژه نی توجه نمی‌کند و جایی هم که از واژه نفی سخن می‌گوید بدون توجه به معنا و کاربرد زبانی، آن را به معنای نفی وجود بشری می‌داند. وی ناله نی از هجران و شکایت وی از جدایی را برای تنبیه طایفه سوم می‌داند که اصل و مبدأ خویش را فراموش کرده‌اند و می‌نویسد: «...و این کامل از حال معاش بعضی خبر می‌دهد که از جمله طایفه سیم‌اند...» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۷/۲).

خوارزمی در شرح سه بیت اول آیات، احادیث و ابیاتی از خاقانی، برای بیان درد بی‌همدمی و نداشتن هم‌نفسی دمساز آورده است. آیات از سوره علق (۹۶) با مضامین

آفرینش (۱-۲)، آموزش (۳-۵)، سرکشی و بازگشت انسان (۶-۸)؛ و احادیثی از پیامبر اسلام در اهمیت قلم و این‌که روح محمدی (وجود محمدی) و قلم، اولین آفرینش خداوند است.

البته، خوارزمی به نام، شماره سوره و یا آیه و همچنین نام شاعر ابیات نقل شده، اشاره نمی‌کند. آیات و احادیث در متن بسیار مناسب و سنجیده نوشته شده‌اند. پیوندی که شارح بین این آیات و احادیث با بیت اول برقرار کرده است، در خور تأمل و توجه است. مثلاً شارح در آغاز شرح در خطاب به طالب عاشق و مرید صادق ویژگی‌های انسان کامل (نی) را بیان می‌کند و یکی از ویژگی‌های انسان کامل مأمور بودن به خبر دادن از بدایت فطرت است. آنگاه سخن خود را با آیاتی در این زمینه مستند می‌کند.

از آنجا که هدف شارح تعلیم و تعلم است بعد از شرح این سه بیت به اندرز مخاطب می‌پردازد و می‌گوید: «لاجرم تو نیز ای عاشق جانباز، از این نی با سوز و گداز بشنو و با او دمساز شو تا همراز گردی و به سوی وطن باز گردی...» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۸)، روش و رویکرد شارح در ابیات دیگر هم تقریباً همین گونه است و پس از شرح و تبیین به اندرز مخاطب می‌پردازد. شرح این ابیات نیز با نثری آهنگین و مسجع است.

خوارزمی، در شرح این بیت از مثنوی یا آثار دیگر مولوی بهره‌ای نمی‌برد و به هیچ وجه به منابع مورد استفاده مولوی توجهی ندارد. شارح در شرح سه بیت اول نه تنها فهم آن را برای مخاطب عامی آسان نکرده است؛ بلکه با پرداختن به مفاهیم متفاوت برای نی و وارد کردن اندیشه این عربی (حقیقت وجود محمدی) بر دشواری و اغماض و ابهام آن افزوده است.

جامی:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

جامی هم در گزارش بیت نخست، گویا مانند خوارزمی دسترسی به نسخه معتبری که رویکرد و محتوای شرح را تغییر دهد، ندارد. جامی در متن منثور که با عنوان «تمهید» آورده، نی را با واصلان کامل و کاملان مکمل از دو جهت اسم و ذات مناسب می‌داند: از روی اسم در مفهوم نفی و از روی ذات از خود تهی بودن. در این عبارت به واژه نی تا حدی در مفهوم لغوی و استعاری آن توجه می‌کند و در ابیاتی که در توصیف نی آورده، آن را موج دریای قدم و فانی در حق، راز گوینده با نزدیکان حق، شرح‌دهنده محنت فراق و مژده‌دهنده وصال می‌داند که رقص انجم و سبحة قدسیان از آواز او، و او هم در پنجه تغلیب ربّ است. جامی معتقد است در صورتی می‌توان نی را در مفهوم قلم گرفت که وجه تشابه آن دو در تحت تصرف و تسلط بودن در نظر گرفته شود و گر نه افعال و سکنتاتی که مولوی برای نی می‌آورد با قلم تناسبی ندارد. و سپس ابیاتی را برای استشهاد و استناد می‌نویسد و در بخش متن منثور خود پس از ذکر ابیات، نی را در مفهوم لغوی (نوعی‌ساز) معرفی می‌کند: «و می‌شاید که طریق مجاز و استعاره را بگذارند و نی را عبارت هم از این نی ظاهر دارند...» زیرا اولیای حق از لسان موجودات احوال آنان را فهم می‌کنند (جامی، ۱۳۷۵: ۲۰۸) و حکایتی را به نظم از ابوسعید ابوالخیر در استناد و استشهاد مطالب نوشته شده می‌آورد.

اما، وی از نکته‌ای در معنا و آواز و پیام ظاهری «نی» به عنوان ساز غافل می‌شود و آن‌که، نوای نی از وی نیست بلکه از دم نایی است. جامی و خوارزمی هر دو در حین شرح این بیت، از این نکته که نی، می‌تواند تمثیلی از خود شاعر یعنی مولوی باشد غافل شده‌اند، و برای واژه نی تعابیر متفاوتی آورده و از حقیقت بحث دور شده‌اند. رویکرد و روش خوارزمی در شرح و تفسیر بیت اول تفسیری واژگانی است، خوارزمی در ذیل بیت تنها به معانی و مفاهیم تأویلی نی (انسان کامل، حقیقت محمدی)، توجه می‌کند و برای آن، مفهومی با توجه به اندیشه ابن عربی و مفهوم مصطلح (نی قلم) آورده، و در شرح بیت سوم، نی را در مفهوم مصطلح و رایج (ساز)، می‌آورد. روش و

رویکرد جامی هم چنین است، علاوه بر تفسیر واژگانی بیت و توجه به واژه نی از لحاظ مفهوم مصطلح (قلم)، و تأویلی آن (انسان کامل)، به مفهوم مصطلح و رایج نی (ساز) و حرف نفی، هم توجه می‌کند؛ اما در مفهوم حقیقت محمدیه، نمی‌آورد.

مقایسه این دو شرح در بیت نخست نشان می‌دهد شارحان تفسیری منسجم، متقن و واحد از بیت ارائه نمی‌دهند، بلکه فرضیاتی را در مورد واژه «نی» بدون بیان اساس و مبنای آنها طرح می‌کنند. آنان استناد و استشهادی برای اتقان و تبیین صحت فرضیات خود و یا رد آنها بیان نکرده‌اند.

۴-۲- بیت دوم

خوارزمی بیت را به صورت:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
آورده است. وی در اینجا مراد از «نیستان» را عالم الهی می‌داند (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۷/۲) و در شرح بیت «هر کسی کو دور...»، نیستان را غیرصریح در مفهوم «حظایر قدس» و «مجالس انس» می‌آورد (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۸/۲)، اما در ذیل شرح ابیات ۵-۸، از «من به هر جمعیتی...» تا پایان بیت «تن ز جان و...» نیستان را عالمی که در آن انسان پا بستۀ آب و گل؛ از سر تکبر و تجبر، بستۀ بند خویش و مبتلای هستی بوده، توصیف می‌کند (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۲۰/۲).

در توصیفات مختلف خوارزمی از نیستان، این واژه در مفهوم لغوی به کار نمی‌رود. وی یک بار آن را به صورت ترکیبی اضافی و بار دیگر به صورت استعاره از عالمی که انسان قبل از آمدن به این عالم جسم و جهان مادی در آن بوده، گرفته است و باری دیگر توصیفی متفاوت از نیستان دارد که با عالم الهی و حظایر قدس تضاد و تفاوت دارد.

خواری و مرد و زن را نه به معنای لغوی بلکه به عقول و نفوس تأویل می‌کند. در این تأویل جای دو نقد است. مولوی در مثنوی بارها «مرد و زن» را در مفهوم «نفس و عقل» آورده است؛ اما شارح نمونه‌ای از این کاربرد در مثنوی را نمی‌آورد تا سازگاری تأویل خود با کاربرد واژه در مثنوی را نشان دهد.

ماجرای مرد و زن افتاد نقل آن مثال نفس خود می‌دان و عقل
این زن و مردی که نفس است و خرد نیک بایسته است بهر نیک و بد
... نفس همچون زن پی چاره‌گری گاه خاکی گاهی جوید سروری
(مولوی، ۱۳۷۴: ۲۶۲۹/۱-۲۶۳۱)

علاوه بر آن، بیان شارح درست نیست زیرا منظور مولوی از «زن و مرد» در این بیت نوع انسان است و کلیت را در نظر داشته یعنی همراه ناله و فغان او، همه انسان‌ها ناله سر داده‌اند.

جامی در مصراع دوم بیت نیز مطابق برخی نسخ قدیم و معروف، به جای «در نفیرم...» (نسخه قونیه)، «از نفیرم...» آورده است. وی واژه «نیستان» و «مرد و زن» را در مفهوم لغوی خود به کار نبرده، بلکه آن دو را متناسب با اندیشه‌های ابن عربی تأویل کرده است. به همین سبب، ابتدا به صورت مختصر در مورد عالم حضرات ابن عربی، از جمله مرتبه تعیین اول و ثانی و غیب اول و ثانی شرح می‌دهد و می‌نویسد: «... می‌شاید که مولانا ... از نیستان به اعتبار عدمیت اصلی اعیان و کثرت نسبی ایشان، این مرتبه خواسته باشند یا مرتبه سابق بر آن...» (جامی، ۱۳۷۵: ۲۰۹) و دوباره به توصیف مراتب دیگر پرداخته و می‌نویسد هر چه حقایق از مرتبه اولی دورتر می‌شوند، غلبه مابه‌الامتیاز بر مابه‌الاتحاد بیشتر می‌شود و مراد از دوری و مهجوری غلبه مابه‌الامتیاز است (ر.ک.: جامی، ۱۳۷۵: ۲۰۹).

وی سپس بیت دوم را می‌آورد و ابیاتی در شرح این بیت می‌سراید که تا حدی گره‌های متن منشور (عالم تعیین اول و...) را شکافته و غوامض آن را بر طرف می‌کند. او

در ضمن نظم، مرد را فاعل و «اسمای خلاق و دود» و زن را «اعیان جمله ممکنات» که از اسما و صفات منفعل گشته، می‌داند.

جامی پس از این ابیات با رویکردی مخاطب‌محور سؤالی را مطرح می‌کند و پاسخ آن را نیز می‌دهد. روش وی آن است که سؤال و جواب را در هر دو قالب نظم و نثر ارائه می‌کند. و می‌پرسد:

انسان واصل چرا از دوری و هجران شکایت می‌کند؟ جامی برای این پرسش سه پاسخ متفاوت بیان می‌کند:

گویم آری لیک وصل پر کمال	باشد اندر نشأة دنیا محال
یا خود آن گویم که هست این ماجرا	سرگذشت عاشقان در مامضی
یا خود آن گویم که هست این گفت و گوی	از برای غافل بی‌راه و روی

(جامی، ۱۳۷۵: ۲۱۲)

جامی در شرح خود، از مثنوی و یا آثار دیگر مولوی بهره‌نبرده و مانند خوارزمی، به آیات، احادیث و اشعار، استناد و استشهاد نمی‌کند و تنها حکایتی را از ابوسعید ابوالخیر برای استشهاد نی به معنای ساز می‌آورد. وی در شرح بیت دوم برعکس خوارزمی اطلاع کلام دارد و مدخل وی مباحث و اندیشه‌های ابن‌عربی است. شارح در آغاز شرح، مخاطبان را خواص و واصلان می‌داند؛ ولی گویا مخاطبان جامی، گروهی خاص‌تر و تعلیم‌یافته در مکتب ابن‌عربی و آشنا با اندیشه‌های وی هستند. شارح پس از شرح دو بیت، خاتمه‌ای به نظم در تنبّه و تحذیر خویش می‌آورد تا اصل و منشأ را فراموش نکرده و برای رسیدن بدان تلاش کند.

جامی در شرح نی‌نامه تنها به دو بیت آغازین بسنده می‌کند، اما دلیل این بسندگی را بیان نمی‌کند. کمپانی‌زارع در مقاله «جستار نی‌نامه؛ شرط‌نامه مولانا با مخاطبان» (۱۳۸۹)، دلیل توجه به نی‌نامه یا دو بیت آغازین آن را پرورش یافتن شارحان مثنوی در مکتب ابن‌عربی و تلفیق عرفان مولوی با عرفان ابن‌عربی می‌داند؛ زیرا مقدمه کتاب‌های

ابن عربی به ویژه *فصوص‌الحکم*، اهمیت بسیاری دارد و چکیده و لبّ تمام کتاب است و بسیاری از شارحان آثار ابن عربی در شرح و بسط اندیشه وی، به شرح خطبه بسنده کرده‌اند (ر.ک.: کمپانی زارع، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۴). عده‌ای روش جامی در شرح‌نی‌نامه را شیوه التقاطی می‌دانند: جامی، در نی‌نامه خواسته تفکر عرفانی مولوی را با اندیشه‌های ابن عربی تبیین کند و از این رو، رأی او در مثنوی‌شناسی، التقاطی است که مثنوی با آثار ابن عربی تأویل شده است (ر.ک.: مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۵۸-۲۵۹).

روش جامی التقاطی نیست، زیرا وی در شرح خود به هیچ وجه اندیشه‌ها و افکار مولوی را حتی به عنوان شاهد یا مثالی مطرح نمی‌کند و بیت یا جمله‌ای از مولوی برای تفسیر نمی‌آورد. آوردن ابیات مولوی و تفسیر آنان بر اساس اندیشه ابن عربی نه به معنای التقاط بلکه به معنای تأویلی‌نگری روش‌شناختی است که سخن مولوی با اندیشه ابن عربی تأویل می‌گردد.

شرح خوارزمی از بیت دوم، به استثنای واژه‌های «مرد و زن»، تفسیری ظاهری و تحت‌اللفظی است، اما شرح جامی تفسیری تأویلی و تطبیقی است. جامی در شرح بیت بر اساس پیش‌فرض‌های ذهنی خود اندیشه‌های ابن عربی را بیان می‌کند که هیچ تناسبی با واژه‌ها و مفهوم بیت ندارد و تنها تأویلی غریب و دور از ذهن است و بر دشواری درک و فهم بیت می‌افزاید.

در هر دو شرح، عدم مراجعه به ابیات دیگر مثنوی و بلکه سایر آثار مولوی، سبب شده است که آنان به متن و مؤلف آن، وفادار نمانند. نمونه را، مولوی در ترجیع‌بندی، «نای» را همان «تن» انسان و «نیستان» را در مفهوم عالم قدس و ملکوتی که انسان از آن، به این عالم ناسوت آمده می‌داند:

من دم نزنم، لیکن از نحن نفخنا
در من بدمد، ناله برآید به ثریا
این نای تنم را چو ببرید و تراشید
از سوی نیستان عدم، عزّ و تعالی

دل یک سر نی بود و دهان یک سر دیگر آن سر ز لب عشق همی بود شکرخا
(مولوی، ۱۳۷۲: ترجیع ۳، ش ۳۳۹۸)

نمونه دیگر رباعی است که در آن انسان را «نایی» بریده می‌داند که نوای وی از دم
نایی است:

نایی ببرد از نیستان استاد با نه سوراخ و آدمش نام نهاد
ای نی تو از این لب آمدی در فریاد آن لب را بین که این لب را دم داد
(مولوی، ۱۳۷۲: رباعی ۶۱۲)

۵- شرح خوارزمی بر سایر ابیات نی‌نامه

۵-۱- بیت چهارم: هر کسی کو دور ماند...

شارح در شرح این بیت چنان مستغرق عالم علوی و سوز هجران گشته که عنان از کف داده و نه تنها زبان او در شرح استعاری و مغلق گشته بلکه صفحات بسیاری را به داستان هجران و وصال اختصاص داده است. در بیان جایگاه انسان و دشواری رانده‌شدن از منشأ و اصل خویش چنین می‌نویسد: «... پیش از آنک بدین قفس مسدّس قالب مبتلی شود طاووسی باغ مثنّ فردوس کرده و هیاکل علوی، با اجرام سفلی در زیر بال همّت او کمتر از بیضه‌ای نموده...» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۸).

شارح که به یاد اصل خویش می‌افتد آیه «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» برایش تداعی می‌شود و اشعاری از خویش در این باب می‌سراید. روش و رویکرد شارح در شرح این بیت برگزیدن مدخل‌های متنوع و بسیار است که گویا تداعی ذهنی و یا سؤالات پیش فرضی باعث درج آن می‌شود، و ربطی مستقیم با مسأله بیت ندارد و برای تفهیم و گره‌گشایی معنا و مفهوم بیت نیز -جز برای مقدمات- ضروری نمی‌نماید -مدخل‌هایی چون: منشأ روح و جایگاه آن، گرفتارشدن در این عالم خاکی، سبب جدایی و هجران روح از منشأ، گذر انسان از عوالم مختلف در سیر نزولی و آماده‌شدن برای زندگی در

این عالم، برگزیدگان خاصّ حق و مصادیق سبقت رحمتی و... به نثر می‌نویسد و سپس آیات، احادیث، عبارات عرفانی و اشعاری را به عنوان شاهد و سند به فارسی و عربی می‌آورد.

شارح پس از آوردن این مطالب به یاد نی در بیت اول می‌افتد و درباره آن می‌نویسد و از خواننده یا مخاطبی که به وصال نرسیده و درد هجران چشیده می‌خواهد چون نی، ناله سر دهد و نی را به دور از هر استعاره‌ای تصوّر می‌کند؛ اما باز هم از این نکته که نی می‌تواند مولوی باشد غافل شده و نی را در مفهوم ساز می‌آورد.

خوارزمی تقریباً در دو صفحه پایانی شرح بیت به اندرز خواننده مشغول می‌شود و آن سفارش‌ها را با آیات و احادیث و عبارات عربی صوفیانه و ابیاتی -که بیشترین اشعار از مثنوی و دیوان شمس است- آراسته می‌گرداند. این شارح گاهی، نام شاعر را می‌نویسد اما اغلب اشعار را بدون نام آورده و در استشهاد به آیات قرآن، متناسب متن و منظور خود پاره‌ای از آیات را -بدون نام، شماره سوره و آیه- نقل می‌کند. خوارزمی یک مورد آیه را به دو بخش تقسیم کرده است: «و بدان سابقه در زمره الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَىٰ داخل گشته؛ از دوزخ تعلقات ماسوی دور باشند که أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۱۰). این شیوه در آثار عارفان قبل از خوارزمی بکرات، دیده می‌شود. شرح این بیت شرحی توصیفی است که نتیجه تداعی ذهنی و برانگیخته‌شدن احساسات و عواطف روحانی شارح هست و ارتباط مستقیمی با بیت ندارد.

تفسیر این بیت هم تفسیری سطحی و تحت‌اللفظی است. شارح در شرح این بیت به ارتباط بیت با ابیات قبل، در ضمن اندرز به سرنوشت نی توجه می‌کند. اما، به مفردات بیت و واژه‌هایی چون وصل و اصل یا عبارت بازجستن اصل توجه نمی‌کند و از نظر معانی لغوی و یا اصطلاحی آنها را بیان نمی‌کند.

۵-۲- ایات ۵، ۶، ۷ و ۸: من به هر جمعیتی نالان ...

خوارزمی در شرح این ابیات، بسیار موجز و کوتاه، به ظرفیت و استعداد روحی افراد و مدارج سیر او در پذیرش و استماع نغمات اشاره کرده (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۱۸/۲) و شش حکایت را با محوریت مدارج و مراتب انسان‌ها در دریافت و فهم نغمات پی‌درپی می‌آورد. شارح، ابیات را به نثر ساده و روان برمی‌گرداند و می‌نویسد هر یک از خوش‌حال و بدحال بر اساس مرتبه و سیر خود در طریق کمال پی به اسرار من می‌برد و این با مفهوم مصراع «... از درون من نجست اسرار من» تضاد بسیار دارد (ر.ک.: همان، ۲۰/۲).

خوارزمی، به آغاز داستان جدایی نی از نیستان برمی‌گردد، اما این بار نیستان ساحتی است که آدمی در آن پای بند آب و گل گشته، اما او را پای بسته آب و گل نمی‌گذارند. شرح خوارزمی در این موضع از جهات بسیار مبهم است: نیستان در شرح این ابیات با نیستان بیت دوم و اصلی، که در بیت سوم آمده، تضاد دارد و دیگر آن‌که شارح مشخص نمی‌کند منظور از «سرم به تیغ برداشتند و نرد دوستی در صورت دشمنی باختند» چیست و چرا شارح می‌گوید: دل از یار و وطن پرداختم؟ آیا یار و وطن به عالم نیستان و حضرت حق بر می‌گردد یا مصداق دیگری دارد که شارح به آن نپرداخته است؟

شارح از فنا و فواید و نتایج آن در دو صفحه بحث کرده و ابیاتی را شاهد آورده؛ همچنین دو صفحه از شرح را به اندرز مخاطب با استناد به احادیث و ابیاتی از مثنوی اختصاص می‌دهد.

شرح خوارزمی در این موضع نیز تفسیری تحت‌اللفظی، ظاهری و موضوعی است و بیشتر از آن‌که گره‌گشای مثنوی و ابیات مشکل آن باشد بیان اندیشه‌ها و دغدغه‌های شارح است. در این شرح که هفت صفحه را دربر گرفته است؛ در مجموع تقریباً یک صفحه به شرح ابیات اختصاص یافته است.

شیوه شارح در اینجا برون‌متنی و درون‌متنی است. حکایاتی که از شبلی، حضرت علی(ع)، و... و ابیاتی که از مؤلف، خاقانی و شاعر یا شاعرانی بدون نام نقل شده‌اند، جنبه برون‌متنی دارند، ولی ابیاتی که از مثنوی نقل شده از رویکردی درون‌متنی حکایت می‌کند که آن ابیات هم برای شرح بیت نیستند بلکه شارح برای استشهاد مقصود و مطلوب خویش (فنا در حق) آنها را آورده و «با همه توضیحاتی که بیان می‌کند مراد مولانا از خوش‌حالان و بدحالان، تفهیم نمی‌شود و در این باره توضیحی نمی‌دهد» (شجری، ۱۳۸۶: ۱۴۲). نکته اینجاست که خوارزمی اشاره‌ای به تمثیلی بودن این ابیات و ارتباط آنها با ابیات بالایی ندارد و وقتی وارد مبحث فنا می‌شود کاملاً از موضوع و مسأله ابیات دور می‌شود.

۵-۳- بیت ۹: آتش است این بانگ ...

شارح این بیت را شرح نمی‌کند و ابهام یا گرهی را نمی‌گشاید و تنها اشاره‌ای بسیار موجز و گذرا به آن دارد. «اگر چنانک دل سوخته آتش کش داری بدانی که: آتش است این بانگ نای و نیست باد؛ و اگر نداری نیستی بگزین تا به زبان حال گفته باشی که: هرکه این آتش ندارد نیست باد» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۲/۲۵).

این‌که شارح این بیت را نیازمند تفسیر نمی‌بیند جای درنگ است؛ زیرا از ابیات بحث‌برانگیز مثنوی است و شارحان بسیاری بر سر مصراع دوم اختلاف نظر و اندیشه دارند، عده‌ای عبارت «نیست باد» در مصراع دوم را به دعای خیر، برای فنا در حق و رسیدن به این مرتبه (ر.ک.: انقروی، ۱۳۴۸: ۲۳؛ ر.ک.: نیکلسون، ۱۳۹۳: ۲۰) و عده‌ای نفرین مخاطبانی که درک و فهمی از حالات و افعال عرفانی مولوی ندارند، تأویل می‌کنند (ر.ک.: آتش، ۱۳۶۵: ۱۱۵ و همچنین ر.ک.: زند، ۱۳۸۴: ۱۴۴؛ ر.ک.: خواجه‌ایوب، ۱۳۷۷: ۲۰)، خوارزمی تنها به شرح ظاهری و سطحی ابیات پرداخته است.

۵-۴- بیت ۱۰: آتش عشق است ...

شارح به محبت که در تمام موجودات ساری و سرمایه ارتقا مدارج کمالی است می‌پردازد و بر اساس حدیث «كُنْتُ كُنْزًا...» (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۲۶۷/۲)، حق را مبدأ و آغازگر عشق می‌داند و با توجه به اشاره «فَتَحَبَّبْتُ إِلَيْهِم بِالنِّعَمِ فَعَرَفُونِي» راز شناخت حق را دوست داشتن بنده می‌داند.

وی ابیاتی از مولوی و احادیثی آورده و بیان خود را آکنده از کلمات مسجع و متضاد کرده است: «... از ایوان عرش تا آستانه فرش؛ و از اوج افلاک تا حوض خاک ...» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۲۶۷/۲)، مبحث عشق در اندیشه مولوی از مباحث کلیدی است که شارح برای مطالعه بیشتر به مقدمه و کتاب کنوزالحقایق خود ارجاع می‌دهد.

۵-۵- بیت ۱۱، ۱۲، ۱۳: نی حریف ...

شارح معتقد است این ابیات مشتمل بر حقایقی در مورد سماع و شرایط سماع است و به آرای مختلف درباره سماع، از جمله: شنیدن خطاب «الَّتِی بُرِّبِكُمْ»، نغمات و سبجات ملائکه در عالم علوی و یادآوری آن با سازی چون نی در این عالم خاکی می‌پردازد و مستغنیان و نیازمندان سماع، و شرایط مباح یا حرام بودن آن را مشخص کرده و برای بیت مفهومی تأویلی می‌آورد: پرده‌های نی افشاگر اسرار واصلان و مستغرقان و باعث بعد غافلان از یار می‌گردد. خوارزمی، اشاره‌ای به معنای لغوی، کنایی و مصطلح واژه‌های «پرده‌داری»، «حریف»، «زهر» و «تریاق»، و ارتباط معنایی دو مصراع با هم و با ابیات دیگر ندارد. در شرح این ابیات، مباحثی دور از مسأله بیت مطرح و به ابیاتی از مولوی و شارح استناد شده است.

در شرح مصراع «همچو نی زهری ...»، نی را تریاقی برای کشتن نفس اهل دل؛ و زهری برای مردن دل غافل می‌داند (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۳۱). روش و رویکرد شارح تفسیری تأویلی است؛ اما در مصراع «همچو نی دمساز ...» با حذف «و» عطف

«دمساز هر مشتاق» نوشته؛ مصراع را به نثر ساده و روان برگردانده و تفسیری ظاهری و تحت‌اللفظی نوشته است.

۵-۶- بیت ۱۴، ۱۳: نی حدیث راه ...

هرچند خوارزمی این ابیات را با ابیات ۱۲ و ۱۱ آورده؛ اما دوباره بیت «نی حدیث ...» را جدا آورده، شرح نمی‌دهد و به شرح بیت پیشین با نگرشی متفاوت پرداخته؛ ارتباط و تناسبی قیاسی میان حس و مدرک و فهم انسان و دریافت اسرار الهی برقرار کرده و بیتی از خود برای استناد می‌آورد.

این شارح بیت «محرم این هوش...» را نیاورده، اما آن را به نثر ساده و روان در می‌آورد. خوارزمی، به معانی لغوی، اصطلاحی و رایج واژه‌های «هوش» و «بی‌هوش» و تقابل یا ترداف آنها با هم و همچنین تعاملشان با واژه‌های گوش و زبان و تمثیلی بودن آنها نپرداخته؛ تفسیری ظاهری و تحت‌اللفظی ارائه می‌دهد.

۵-۷- شرح ابیات: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸: در غم ما ...

مدخل‌های این ابیات:

یک) شارح در شرح ابیات ۱۵ و ۱۶، با آوردن آیه «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي...» (یس/ ۲۲) و شرح و تفسیر آن؛ روش، رویکرد، تأسی و پیروی مولوی را از قرآن و شیوه بیان این آیه مشخص می‌کند و معتقد است همان‌گونه که در آیه گوینده (حبیب بن اسرائیل)، خود را سرزنش کرده تا مخاطب را متنبه و بیدار سازد، مولوی هم در این ابیات به خود خطاب می‌کند تا مخاطب متنبه شود: «پس حضرت مولوی قدس سره نیز بر این نهج سلوک کرده، ...» (خوارزمی، ۱۳۶۶: ۲/۳۳)؛

دو) تأکید شارح، که نباید از رحمت حق ناامید شد؛ زیرا حضرت ختمی مرتبت (ص) اگر چه بیگانه آمد اما پگاه آمدگان خوشه‌چین خرمن او شدند؛

سه) خوارزمی، مصداق بیگاه و بگاه را برای مخلوقات می‌داند و شواهدی برای واژه بیگاه، بدون توجه به معنای مصطلح، لغوی و رایج آن آورده؛ رهروان راه حق و شارب‌ان شراب تحقیق را به سه دسته تقسیم می‌کند: افرادی که جام‌ها سر می‌کشند و نعره «هل من مزید» سر می‌دهند، افرادی که به جرعه‌ای مست می‌شوند و گروهی که هنوز به بساط قرب پای نهاده از دست می‌روند؛

چهار) خوارزمی، مصراع «هر که جز ماهی ز آبش سیر شد» را به مولوی و مصراع «هر که بی‌روزی‌ست روزش دیر شد» را به بی‌بهرگان خوان وصال، نسبت می‌دهد. شاید این برداشت متفاوت باعث شده، مصراع‌ها را مجزا آورده و شرح کند. پنج. برای شرح بیت آخر، تمثیل و قیاس نابینایان و ناشنوایان را برای غافلان و بی‌بهرگان وادی سلوک می‌آورد. (ر.ک.: خوارزمی: ۳۶/۲، ۳۷)

شارح در شرح مطول این ابیات، از اشعار مولوی (بیشترین ابیات)، خاقانی و آیات و احادیث بهره می‌برد. شرح این ابیات شرحی مفهومی تأویلی است که شارح برای درک و فهم بهتر مفهوم بیت، به تمثیل و شواهد مثالی و قیاسی و همچنین تأویل روی آورده، بویژه در شرح بیت «هر که جز ماهی...» از شیوه تفسیری تأویلی استفاده می‌کند.

۶- مقایسه و تحلیل دو شرح

دو تلقی از تفسیر وجود دارد: دست‌یابی به مراد مؤلف متن و کشف ظرفیت متن و برون‌کشیدن آن. هر دو شارح، با تلقی دوم رویکرد هرمنوتیکی مخاطب‌محور را اخذ کرده‌اند و با فراتر رفتن از مقصود مؤلف بر اساس دانش و پیش‌فرض‌های ذهنی خود به شرحی تفسیری تطبیقی روی آورده‌اند. منظور از شرح تفسیری-تطبیقی، شرحی است که شارح سعی در گسترش و آشکارکردن مفهوم بیت دارد ولی بیشتر از آن‌که به بیت و ارتباط واژگان و مفاهیم آن و یا اندیشه مؤلف توجه داشته باشد، اندیشه و فرضیات

خود را بیان می‌کند. تطبیق این است که مفسّر از خلال مقبولات علمی پیشین خود می‌نگرد و مفروضات علمی خود را بر (متن) تحمیل می‌کند.

دوّمین نکته مشترک در دو شرح، نبود رویکرد مسأله‌محور در تفسیر ابیات است. «در هر تأویل نکته مهم و آغازین مناسبت هستی‌شناسانه‌ای است که مؤلف و تأویل‌کننده، با موضوع تأویل، یا نکته‌های اصلی مورد تأویل در متن برقرار می‌کنند. خواسته ویژه تأویل‌کننده (این‌که از متن چه می‌خواهد)، مهمترین شکل‌دهنده تأویل است. ماهیت و راستای اصلی تأویل را این خواست (و نیز دانش پیشینی)، تأویل‌کننده تعیین می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۲۹-۵۳۰).

نکته مشترک سوم: نبود گفتگوی زایا و اثربخش بین شارح و مؤلف متن است. هر دو شارح از نقد مولوی و چالش و گفتگو با وی دوری جست‌ه‌اند و تنها اندیشه‌های خویش را ارائه کرده‌اند.

موارد اختلاف در دو شرح، نبود هدفی مشترک، هدف خوارزمی آموزش و تنبّه بی‌خبران و هدف جامی پیش‌کشی به واصلان است.

اختلاف دوم: خوارزمی برای تبیین اندیشه‌های خود، استشهادات برون‌متنی و درون‌متنی بسیاری می‌آورد؛ ولی جامی جز دو بیتی که در آغاز شرح آورده و حکایتی، هیچ استنادی به اثری ندارد.

اختلاف سوم: خوارزمی به ارتباط و انسجام ابیات نی‌نامه توجه کرده و کلی‌نگر است؛ اما عدم پیوستگی و ارتباط ابیات در شرح جامی؛ شاید بر اساس این فرض و تصوّر که هر بیت معنی مستقلی دارد، اما، این تصوّر، «در مثنوی مولانا که به شیوه تداعی آزاد و جریان سیال خیال سروده شده، به هیچ وجه صدق نمی‌کند. ابیات مثنوی چون حلقه‌های زنجیر، چنان به هم پیوسته است که گسستن آن ممکن نیست» (نوریان، ۱۳۸۴: ۲۳۲-۲۳۳).

اختلاف چهارم: خوارزمی، در شرح نی‌نامه، دچار التقاط شده و عرفان خراسان را در عرفان ابن عربی تحلیل می‌کند؛ اما جامی روشی تک‌محوری بر اساس عرفان نظری (عرفان ابن عربی) دارد: «پژوهش‌گر، باید برای حل مسائل پیچیده ادبی با شیوه‌ای تلفیقی و ترکیبی از رویکردهای پژوهشی متناسب با مسأله خود، برای فهم متن بهره‌گیرد تا بتواند همه ابعاد و زوایای یک اثر ادبی را کشف کند» (رضی، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۹).

۷- دلایل روی آورد شارحان به اندیشه‌های ابن عربی

خوارزمی و جامی، پرورش‌یافته مکتب ابن عربی و شارح *فصوص‌الحکم* در عصری بالیده‌اند که علاوه بر رواج اندیشه‌های مولوی در سراسر خانقاه‌های ایران، دو کتاب *فصوص‌الحکم* و *فتوحات مکیه* نیز تدریس می‌شده؛ و التقاط این دو روش عرفانی تأثیر بسیاری بر دو شارح داشته است (ر.ک.: مایل هروی، ۱۳۷۷، ۲۸-۲۹).

خوارزمی در زندگی علمی، عرفان ابن عربی و مولوی را تلفیق کرده، در جلد اول شرح مثنوی، تقریباً نه مقاله را از مقدمه قیصری بر *فصوص‌الحکم* آورده و در جلد دوم هم از اندیشه و اشعار ابن عربی بهره برده است. در شرح *فصوص‌الحکم* نیز از اشعار مولوی، بیش از دیگر شاعران نقل کرده و شاهد می‌آورد (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۹۳: سی و نه).

اشتباه خوارزمی این است که فهم مثنوی را وابسته به فهم اندیشه‌های ابن عربی دانسته و پنداشته که با فهم یکی دیگری هم مفهوم می‌شود (ر.ک.: پورجوادی، ۱۳۶۲: ۵۰). تعلق جامی به عرفان ابن عربی موجب شد تا علاوه بر شرح *فصوص‌الحکم*، شرحی بر *نقش‌الفصوص* بنویسد و در آثار دیگر هم آراء ابن عربی را شرح و گسترش دهد (میرباقری‌فرد، ۱۳۹۴: ۱۲۹، همچنین ر.ک.: مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۰۹).

خوارزمی مجالست مولوی با ابن عربی را سبب تأثر مولوی از وی، دانسته و نوشته است: «مولوی وقتی در دمشق بود، مدتی با شیخ محیی‌الدین، شیخ سعدالدین حموی و

صدرالدین قونوی هم‌صحبت بوده و اسرار و حقایقی را با هم بیان کرده‌اند» (ر.ک.: خوارزمی، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۳۳)، اما ادعای وی عاری از استدلال علمی است.

۸- نتیجه‌گیری

در بررسی شرح خوارزمی و جامی بر نی‌نامه مولوی، مشاهده می‌شود دو شارح در تفسیر به جای دست‌یابی به مراد مؤلف متن، به کشف ظرفیت متن می‌پردازند. سهو آثار پیشینیان و تأثیر این آثار بر اندیشه مولوی و بنای تفسیر بر پیش‌فرض‌ها و اندوخته‌های علمی که مبنی بر آثار و اندیشه‌های ابن‌عربی است، باعث شده تا شارحان در شرح خود رویکردی تطبیقی - تحلیلی داشته باشند. همچنین عدم توجه شارحان به کلیت متن و پرداختن به مفردات در بیت‌های نخست باعث شده تا شارحان رویکردی موضوع‌محور داشته باشند، در نتیجه گفت‌گویی مؤثر همراه با چالش و نقد مؤلف نداشته باشند و در مواضعی از حقیقت متن و آنچه مقصود و مطلوب مؤلف متن است، دور شوند و تأویلی نامأنوس و غریب از ابیات نخست ارائه دهند.

اگرچه میان شرح خوارزمی و جامی مواضع وفاق دیده می‌شود؛ اما موارد اختلافی هم وجود دارد. جامی به دو بیت نخست نی‌نامه بسنده می‌کند اما قصد خوارزمی شرح تمام ابیات مثنوی است. جامی روشی تک‌محوری و نظام‌مند دارد. به ارتباط ابیات توجهی نمی‌کند. چون از اصطلاحات و تعابیر ابن‌عربی در شرح خود بسیار بهره می‌برد؛ شرحی تأویلی و دشوار دارد، اما خوارزمی در انتخاب و توضیح ابیات روشی التقاطی و نامنظم دارد. در حین شرح به ارتباط ابیات توجه می‌کند و از اصطلاحات و تعابیر ابن‌عربی بهره‌ای اندک می‌برد. خوارزمی شرحی سطحی دارد و ابیات سخت و دشوار را یا به نثر ساده و روان برمی‌گرداند یا شرح و تفسیر نمی‌دهد. جامی برای استناد و استشهاد در شرح خود به یک حکایت بسنده می‌کند اما خوارزمی از شعر، حدیث، آیه و ... بهره‌ای فراوان می‌برد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم (۱۳۸۷)، مترجم: سیدعلی موسوی گرمارودی، ویراستاران بهاء‌الدین خرمشاهی، سیدحسین صدرالحفاظ، حسین استاد ولی، چاپ سوم (با تجدید نظر مترجم)، تهران: چاپخانه قدیانی.
۲. احمدی، بابک (۱۳۸۹)، ساختار و تأویل متن، چاپ دوازدهم، تهران: نشر مرکز.
۳. انقروی، رسوخ‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸)، شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی، ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: چاپخانه ارژنگ.
۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۳۵)، رساله‌نای. تصحیح: حامد ربانی، تهران: انتشارات کتابخانه علمیه حامدی.
۵. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵)، رساله‌النائیة (نی‌نامه درباره زندگی مولوی یونسکو، ۱۹۷۳). تصحیح: خلیل‌الله خلیلی، تهران: دنیای کتاب.
۶. حکمت، علی‌اصغر (۱۳۶۳)، جامی: نورالدین عبدالرحمن جامی، تهران: انتشارات توس.
۷. خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن (۱۳۶۶)، جواهرالاسرار و زواهرالانوار، تصحیح محمدجواد شریعت، جلد ۱ و ۲، اصفهان: انتشارات مشعل.
۸. _____ (۱۳۹۳)، شرح فصوص‌الحکم، تصحیح و مقدمه: نجیب مایل هروی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مولی.
۹. _____ (۱۳۶۰). ینوع‌الاسرار فی نصائح‌الابرار، به اهتمام: مهدی درخشان، تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
۱۰. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴)، سرّ‌نی: نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی.
۱۱. زند، علی (۱۳۸۴)، سوز‌نی، قم: انتشارات پرتو خورشید.

۱۲. ساروخانی، باقر (۱۳۷۳)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۳. شجری، رضا (۱۳۸۶)، معرفی و نقد و تحلیل شروع مثنوی، تهران: امیر کبیر.

۱۴. فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۹۱)، روش‌شناسی مطالعات دینی، چاپ هشتم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۵. قریشی لاهوری، ایوب (خواج‌ایوب) (۱۳۷۷)، اسرارالغیوب شرح مثنوی معنوی، تصحیح و تحشیه محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.

۱۶. مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷)، جامی، تهران: انتشارات طرح نو.

۱۷. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۲)، کلیات شمس تبریزی، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۸. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۴)، مثنوی معنوی (از روی نسخه قونیه ۶۷۷ ه.ق.)، به کوشش توفیق ه. سبجانی، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۹. میرباقری فرد، سیدعلی اصغر (۱۳۹۴)، تاریخ تصوف، تهران: انتشارات سمت.

۲۰. نیکلسون، رینولدالین (۱۳۹۳)، شرح مثنوی معنوی مولوی، با پیش‌گفتار سیدجلال‌الدین آشتیانی، ترجمه و تعلیق: حسن لاهوتی، ویراستار: بهاء‌الدین خرم‌شاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) مقاله‌ها

۱. احمدی‌دارانی، علی‌اکبر؛ مرتضی رشیدی‌آشجردی (۱۳۸۹)، «مقایسه و تطبیق چهار شرح از مثنوی با آغاز دفتر سوم»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، شماره ۴، پیاپی ۸، صص ۴۳-۵۸.

۲. آتش، احمد (۱۳۶۵)، «معنای هیجده بیت آغاز مثنوی». ترجمه توفیق سبجانی، معارف، شماره ۸، صص ۱۰۳-۱۱۸.

۳. آقاحسینی، حسین؛ امید ذاکری‌کیش (۱۳۹۲)، «بررسی و نقد شروح مثنوی با تکیه بر توجه آنها به روایت، پیوستگی ابیات و متن مثنوی»؛ ادب و زبان (نثر پژوهی ادب فارسی)، شماره ۳۴، صص ۱-۳۲.
۴. پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۲)، «مقدمه کمال‌الدین خوارزمی بر شرح مثنوی»؛ نشر دانش، شماره ۱۵، ۴۸-۵۲.
۵. سلیمان‌منصوری، هستی؛ علی‌محمد مؤذنی؛ نرگس امیرشریفی (۱۳۹۳)، «مقایسه اختلافات شرح مثنوی نیکلسون در دفتر اول با شرح مثنوی استادان فروزان‌فر، کریم زمانی و استعلامی»، تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۱، صص ۲۵-۵۳.
۶. رضی، احمد (۱۳۸۶)، «روش در تحقیقات ادبی»، گوهر گویا، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۴۱.
۷. کمپانی‌زارع، مهدی (۱۳۸۹)، «جستار: شرط نامه مولانا با مخاطبان». کتاب ماه دین، شماره ۱۶۱، صص ۹۱-۱۰۲.
۸. نوریان، مهدی (۱۳۸۴)، «هرکسی از ظن خود شد یار من»، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۷، ۴۸، ۴۹، صص ۲۲۹-۲۴۲.